یکی از سنت‌ها و آئین‌های ارزشی که در بسیاری از جوامع بشری انجام می‌گیرد، فرهنگ پیشواز و استقبال به ویژه از تازه وارد است. این هنجار ارزشی، ریشه در خرد و فطرت آدمی دارد، از این رو در هر جای جهان هر چند با تفاوت‌های جزیی انجام می‌گیرد.

هدف از این عمل هنجاری، بیان عشق، محبت و ارادت و تکریم و احترام شخص نسبت به استقبال شونده است. پیشواز یکی از زیرشاخه‌های سلام و تحیت به مفهوم عمومی آن می‌باشد. بنابراین حفظ آئین پیشواز و استقبال که حتی در سطوح عالی به عنوان عرف دیپلماتیک شناخته شده اســـت، به معنای حفظ اصول اخلاقی و تقویت هنجارهای پسندیده اجتماعی است.

نویسنده در نوشتار حاضر اهمیت این موضوع و نگاه قرآن به آن را تبیین کرده است.

***

بررسی دیدگاه قرآن درباره سنت استقبال و بدرقه

فرهنگ پیشواز
نمایشی از تکریم و احترام

محمدجواد سلطانی

استقبال رسمی، عرف تشریفات دیپلماتیک

بی‌گمـــان بارها از رســـانه‌های گوناگون، اســـتقبال رســـمی روسای‌جمهور را مشاهده کرده‌اید. بخشی از تشریفات دیپلماتیک، به مســـئله پیشواز و استقبال رســـمی اختصاص دارد. این مسئله چنان از اهمیت بالا در حوزه عمل سیاسی برخوردار است که همه دستگاه‌های حکومتی به ویژه وزارت امور خارجه تلاش می‌کند تا آن را به بهترین شکل انجام دهد.

در عـــرف دیپلماتیک، تشـــریفات، هنر و فنی اســـت که همه دیپلمات‌ها می‌بایســـت آن را بیاموزند و به کار گیرند. بسیاری از آئین‌های استقبال و پیشواز در عرف سیاسی، ارزش‌های عقلایی و جهانی است و به عنوان یک هنجار ارزشی مورد تاکید و عمل است.

پروتکل‌هایی برای استقبال مقامات سیاسی در سطح بین‌المللی وجود دارد که به عنوان عرف سیاســـی پذیرفته شـــده است. همه دولت‌ها تلاش می‌کنند تا این قوانین و آئین‌های تشریفاتی استقبال رسمی را به درستی انجام دهند. هرگونه کوتاهی در استقبال و نادیده گرفتن پروتکل‌ها به معنای اهانت تلقی و موجب تیرگی روابط دو کشور می‌شود. بخش تشریفات وزارت امور خارجه کشورها تلاش می‌کنند تا به بهترین شکل، تشریفات استقبال انجام گیرد و قواعد و قوانین و مقررات مربوط به درستی مراعات شود.

فرهنگ پیشواز، در تاریخ

با نگاهی به تاریخ مکتوب و تصاویر و یادبودهای تاریخی، می‌توان دریافت که فرهنگ پیشواز، آئین دیرباز و کهنی است. همواره مردم شهرها به پیشواز شاهان می‌رفتند و یا به دنبال پیروزی سپاهیان در جنگ‌ها و بازگشت پیروزمندانه آنان، با برپایی طاق نصرت‌ها در ورودی شهرها و برپایی جشن‌های گوناگون، به استقبال، سپاهیان پیروز می‌شتافتند.

از گزارشی که در نهج‌البلاغه و رفتار مردم شهر ایرانی انبار که به نظر می‌رســـد انبار گندم کشور بزرگ ساسانی بود، این معنا به دست می‌آید که آئین پیشواز از بزرگان و شاهان در میان ایرانیان به شدت رواج داشته است. این استقبال گاه به گونه‌ای بوده است که مردم در تمام مسیرحرکت شاه، او را همراهی می‌کردند و تنها به استقبال بسنده نمی‌کردند، بلکه آئین‌هایی را مراعات می‌کردند که موجب‌خواری و خذلان توده‌های مردم بود. از این رو امیرمومنان علی(ع) به نقد شکلی آئین استقبال ایرانیان می‌پردازد ولی هرگز اصل پیشواز را امری نادرست برنمی‌شمارد. به سخن دیگر، استقبال، از تازه‌واردان به شهر و بزرگان امری پسندیده و هنجاری نیک است ولی آنچه آن را از یک امر پسندیده و هنجاری بیرون می‌برد، شیوه پیشوازی است که موجبات خواری و ذلت توده‌های استقبال‌کننده و پیشواز رونده باشد.

درکتاب شـــریف نهج‌البلاغه آمده است: در حالی که عده‌ای از کشاورزهای شهر انبار (شهری کهن ایرانی در عراق کنونی) حضرت را دیدند، به دنبال حضرت پیاده به راه افتادند و در جلوی حضرت به هم فشار می‌آوردند، حضرت فرمودند: چه می‌کنید؟ جواب دادند عادتی است از ما که با آن امرای خودمان را تعظیم می‌کنیم.

حضرت فرمودند: قسم به خدا امرای شما از این کار شما هیچ ســـودی نمی‌برند و شما با این کار خود به خود سخت می‌گیرید، در دنیای خودتان و در آخرت هم خود را به ســـختی می‌اندازید.

در روایت است که حضرت امیرمومنان(ع) در راهی با فرد مسیحی همراه می‌شود. پس از آنکه به دو راهی می‌رسند و می‌خواهند از هم جدا شـــوند، آن حضرت(ع) چند قدمی، همراه مسیحی را بدرقه می‌کند. هنگامی که مسیحی از علت این همراهی می‌پرســـد، آن حضرت(ع) می‌فرماید که در اسلام تکریم و احترام همراه و مصاحب امری شایسته دانسته شده است، از این رو با گامی در پس شما آمدن خواستم این‌گونه از شما تکریم کنم.

چقدر زیان‌آور اســـت سختی که به دنبال آن عذاب باشد و چقدر سودآور است راحتی که بعد از آن امان از آتش باشد. (نهج‌البلاغه فیض‌الاســـلام خطب الامام‌علی(ع)- ج ۴ - ص ۱۰) فیض‌الاسلام بنابراین، می‌توان از این داســـتان دریافت که آئین پیشواز چنانکه خود ایرانیان بدان اقرار می‌کنند، آئینی کهن در میان آنها بوده است.

از داســـتان حضرت یوسف(ع) نیز این معنا به دست می‌آید که در مصر باســـتان هم مانند ایران‌باستان، آئین پیشواز وجود داشته است. خداوند در آیات ۹۳ و ۹۹ سوره یوسف این معنا را به دست می‌دهد که حضرت یوســـف(ع) در هنگامی که نخست‌وزیر کشور باستانی مصر بود، به پیشواز برادران خویش از خاندان یعقوب می‌رود و در هنگام استقبال به پدر و برادران خویش می‌فرماید: ادخلوا مصر ان‌شـــاء الله آمنین؛ به مصر درآئید که از این پس اگر خدا خواهد در امنیت کامل جانی و مالی و غذایی خواهید بود.

پیشـــواز در میـــان مردمان مدینـــه در دوره جاهلیت نیز رایج بوده اســـت. گزارش‌هایی درباره استقبال از افراد و بزرگان از سوی مردم مدینه وجود دارد که بهترین نمونه آن پیشـــواز مردم مدینه از پیامبر(ص) هنگام هجرت از مکه و ورود به مدینه اســـت. بنابر آنچه مورخان نقل می‌کنند، همه مردم مدینه شادی‌کنان از شهر خارج شـــدند و در بیرون مدینه به پیشواز پیامبر(ص) رفته، ورود آن حضرت را به شهرشان خوش‌آمد گفتند. (البدایة و النهایه، ج۳، ص۲۲۸؛ السیره‌النبویه، ج۲، ص ۲۵۰؛ خاتم‌النبیین، ج۱، ص۷۰۷.)

پیشواز در آموزه‌های قرآنی

پیشواز یا پیشباز در زبان فارسی معادل لغت استقبال در زبان عربی اســـت. (لغت‌نامه، دهخدا، ج۴، ص۵۲۳۷؛ فرهنگ فارسی، معیـــن،ج۱، ص۹۳۷) این اصطلاح در مورد اســـتقبال از تازه وارد به کار می‌رود.

البته در زبان عربی واژگانی دیگر چون لقاء و مشـــتقات آن نیز بر همین معنا دلالت دارد. (مفردات، ص ۷۴۵؛ تهذیب اللغه، ج۹، ص ۲۹۹) چنانکه گفته شـــد، پیشـــواز، سنتی کهن است و از دیر زمان مرســـوم بوده که انسانها به پیشواز مهمانان و مسافران خود می‌رفته‌اند. (لغت‌نامه، دهخدا، ج۱، ص ۱۸۴۰، «استقبال»)

در قرآن واژه استقبال یا لقاء به معنای اصطلاحی آن به کار نرفته است ولی از تعبیرهای دیگری برای بیان همین اصطلاح استفاده شده که می‌توان به «تتلقاهم» (انبیاء، آیه ۱۰۳)؛ «فادخلوها» (زمر، آیه ۷۳؛ ق، آیه، ۳۴) و «ادخلوا مصر» (یوسف، آیه ۹۹) اشاره کرد که می‌توان از آنها با توجه به سیاق آیات، این معنا را به دست آورد.

آیاتی که در آن به اســـتقبال اشاره شـــده به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دســـته‌ای از آیات، گزارشی از ماجرای تاریخی دیدار و استقبال حضرت یوسف(ع) از والدین و برادرانش است و دسته دوم گزارشی از رخدادهای آخرت است که درباره چگونگی ورود مومنان به بهشت و استقبال فرشتگان از آنان است.

هنگامی که شخص به پیشـــواز کسی می‌رود، می‌خواهد ارزش و جایگاه خاص استقبال شونده را در نزد خود به نمایش بگذارد و مهر و محبتی که نسبت به او دارد را نشان دهد.

پیشواز؛ نمایشی از تکریم و احترام

بـــا نگاهی به آموزه‌های قرآنی می‌توان دریافت که پیشـــواز از تازه‌واردان نمایشـــی از تکریم و احترام به شخص و شخصیت آنان است. هنگامی که شخص به پیشواز کسی می‌رود، می‌خواهد ارزش و جایگاه خاص استقبال شونده را در نزد خود به نمایش بگذارد و مهر و محبتی که نسبت به او دارد و اراداتی که می‌ورزد را نشان دهد.

در آئین‌های احترام و تکریم از اشـــخاص در همه ســـنت ها و آداب بشری، روش‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شود. در برخی از آئین‌ها، بلند شدن و قیام در برابر شخص تازه وارد، بوسیدن پای تازه وارد، معانقه و مصافحه کردن، دســـت بوسی و مانند آن وجود دارد. در حقیقت هر کسی می‌کوشد تا به شیوه‌ای ارادت و احترام خود را به دیگری برساند و شخص را تکریم کند.

اگر تازه واردی به خانه‌ای آمد، برخی به استقبال وی می‌شتابند و برخـــی دیگر در برابر او قیام می‌کننـــد و جایی را برایش خالی می‌کنند، برخی دیگر، متکا و پشـــتی و زیراندازی نرم و زیبا برای او پهـــن می‌کنند، تا این گونه به تازه وارد تکریم کنند و حرمتش را پاس دارند.

هرچه جایگاه علمی و منصبی شـــخص در جامعه بالاتر و برتر باشد، اســـتقبال، بزرگتر و کاملتر خواهد بود. مردم براساس آداب اجتماعی عادت کرده‌اند که مراتب تکریم را با توجه به شـــخص و شخصیت به جا آورند و دراین‌باره کوتاهی روا ندارند.

تکریم والدین و برادران

یکی از هنجارهای پســـندیده که بسیار مورد تاکید قرار گرفته اســـت. استقبال از والدین است. از نظر اسلام پدر و مادر از جایگاه بسیار والایی برخوردارند. از این رو، برهمگان است که به هر طریقی شـــده مقام و منزلت پدر و مادر را ارج نهند و در تکریم و احترام ایشـــان بکوشند. استقبال از ایشان در همه حالات امری پسندیده است. بنابراین، حتی در موارد عادی بایسته و شایسته است که در خانه از ایشان تکریم شود و به استقبال و بدرقه آنان رفت.

تکریم برادران نیز در همین چارچوب امری پسندیده است؛ چرا که این‌گونه رفتارها موجب تقویت روابط برادری و تحقق صله‌رحم می‌شود که عامل افزایش رزق و عمر است. شاید کامل‌ترین نمونه تکریم از والدین و برادران را بتوان در داســـتان یوسف(ع) جست. این استقبال و تکریم از برادران در حالی صورت می‌گیرد که آنان بدترین رفتارها را در حق یوســـف(ع) روا داشـــته بودند. آنان که موجبات دوری از والدین در کودکی، اسارت و بردگی وی را سبب شـــده بودند، از سوی حضرت چنان مورد استقبال قرار گرفتند که خود شرمنده رفتار کریمانه آن حضرت شدند.

بدرقه مهمان و مســـافر و همراه نیز مانند استقبال از او به معنی تکریم و احترام اســـت و باید در انجام آن کوشید و مهمان و همراه خود را تا جایی که امکان دارد بدرقه و مشایعت کنیم تا با این رفتار محبت و احترام خود را به او نشان دهیم.

در قرآن آمده است که یوسف(ع) پس از آنکه برادرانش وی را شناختند آنان را با تمام خاندانشان به مصر دعوت می‌کند. (یوسف، آیـــه ۹۳) آن حضـــرت(ع) هنگام ورود کاروان کنعان به مصر نیز به پیشـــواز پدر و مادر از شهر بیرون آمد. (تاریخ طبری، ج۱، ص ۲۵۳- ۲۵۴؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۶.)

براســـاس برخی گزارش‌های تاریخی، بســـیاری از کارگزاران حکومت و نیز جمع زیادی از مردم به فرمان پادشـــاه مصر، یوسف را در این پیشـــواز همراهی کردند. (الجوهر الثمین، ج۳، ص ۳۰۸؛ تفسیر شبر، ج ۱، ص ۲۴۹.) یوسف در بیرون شهر با پدر و مادر خویش ملاقات کرد و سپس آنها را به مصر فراخواند. خداوند درباره این استقبال در کنار دروازه‌های شهر مصر می‌فرماید: «فلما دخلوا علی یوسف آوی الیه ابویه و قال ادخلوا مصر ان شاء الله ءامنین». (یوســـف، آیه ۹۹) به گفته برخی مفســـران از جمله «دخلوا علی یوسف» استفاده می‌شود که یوسف فرمان داده بود در بیرون شهر با برپایی خیمه‌هایی، از پدر و مادر و برادران خود پذیرایی مقدماتی کند. (تفسیر لاهیجی، ج۲، ص ۵۵۸؛ کشف‌الحقایق، ج۲، ص۵۸؛ نمونه، ج ۱۰، ص۷۹)

استقبال از بزرگان

یکی از هنجارهای پسندیده، استقبال از بزرگان علمی، سیاسی و اجتماعی و تکریم و احترام آنان اســـت. از گذشته تاریخ همواره اهل کمالات علمی و اجتماعی مورد تکریم بوده‌اند. هر چند که از نظر اسلام ثروت و مکنت مادی، معیاری برای ارزش‌گذاری نیست، ولی تکریم و احترام حتی پادشاهان و اصحاب قدرت به شرط تکریم ارزش‌های انسانی، مقبول و پسندیده است؛ البته این تکریم نباید موجب خواری و ذلت استقبال کننده شود.

خداوند گزارش می‌کند که ملکه سبا با آنکه اهل کفر بود، ولی از سوی حضرت سلیمان(ع) به گونه‌ای تکریم شد تا متاثر از روش اخلاقی به ســـوی خداوند بازگردد. از این رو، آن حضرت هر چند خود به پیشـــواز ملکه کافر ســـبا نرفت، ولی از آیه ۴۴ سوره نمل برمی‌آید که درباریان حضرت سلیمان (ع) از ملکه سبا در بیرون شهر استقبال کردند. خداوند درباره دیدار رسمی ملکه سبا از سرزمین حضرت سلیمان(ع) و کاخ باشکوه وی می‌فرماید: «قیل لها ادخلی الصرح، به ملکه سبا گفته شد تا در درون خیمه‌گاه درآید». شاید از این عبارت بتوان این معنا را استفاده کرد که درباریان و خادمان سلیمان(ع) به فرمان آن حضرت به پیشواز بلقیس ملکه سبا رفته بودند که پس از این دیدار به ملکه دستور داده شد تا وارد کاخ شود.

تکریم و احترام که به شـــکل پیشواز و یا بدرقه انجام می‌گیرد موجب تقویت روابط انسانی و اخلاقی می‌شود. در روایت است که حضرت امیرمومنان(ع) در راهی با فرد مســـیحی همراه می‌شود. پس از آنکه به دو راهی می‌رســـند و می‌خواهند از هم جدا شوند، آن حضـــرت(ع) چنـــد قدمی، همراه مســـیحی خویش را بدرقه می‌کنـــد. هنگامی که مســـیحی از علت این همراهی می‌پرســـد، آن حضـــرت(ع) می‌فرماید که در اســـلام تکریم و احترام همراه و مصاحب امری شایســـته دانسته شـــده است، از این رو با گامی در پس شما آمدن خواستم این‌گونه از شما تکریم کنم. می‌گویند این عمل آن حضرت(ع) موجب می‌شـــود تا مسیحی به اسلام بگراید و مسلمان شود.

از این روایت برمی‌آید که بدرقه مهمان و مســـافر و همراه نیز مانند استقبال از او به معنی تکریم و احترام است و باید در انجام آن کوشید و مهمان و همراه خود را تا جایی که امکان دارد بدرقه و مشایعت کنیم تا با این رفتار محبت و احترام خود را به او نشان دادیم.

از نظر قرآن تکریم مومنان به شکل پیشواز و تحیت و سلام از چنان اهمیتی برخوردار است که در روز قیامت فرشتگان به پیشواز بهشـــتیان می‌آیند و با سلام و صلوات آنان را وارد بهشت می‌کنند.

از گذشـــته تاکنون مردم ایران براساس آئین اسلام به پیشواز عالمان برجســـته و امیران مسلمان خویش می‌رفتند و این‌گونه از آنان تکریم به عمل می‌آوردند. این عمل اگر موجب اذیت و خواری مسلمان نشـــود، نه تنها امری شایسته بلکه بایسته است، چرا که تکریم عالمان دینی و دانشـــمندان فرزانه‌ای که به جامعه خدمت می‌کننـــد و اصحاب قدرتی که قـــدرت را در خدمت به جامعه در دست گرفته‌اند، امری بسیار پسندیده است.

بنابراین در مورد استقبال‌هایی که در مقابل سران مملکتی در کشور انجام می‌شود، اگر به قصد تکریم عالم و مومن و خدمتکاران جامعه و اولیای امور باشد، نه تنها امری شایسته و پسندیده بلکه وظیفه‌ای بایسته است؛ چرا که تکریم اولیای امور لازم است تا هم به آنان احترام گذاشته شود و هم آنها به کارها و اقدامات خویش دلگرم شوند.

پیشواز فرشتگان از بهشتیان

از نظر قرآن تکریم مومنان به شکل پیشواز و تحیت و سلام از چنان اهمیتی برخوردار است که در روز قیامت فرشتگان به پیشواز بهشتیان می‌آیند و با سلام و صلوات آنان را وارد بهشت می‌کنند. این بدان معناست که از نظر قرآن، استقبال از مومنان تازه وارد به جایی و یا شـــهری امری پسندیده و شیوه‌ای نیکو است. از این رو با یادآوری داســـتان ورود بهشتیان به بهشت و استقبال فرشتگان همراه با تحیت و سلام، می‌خواهد به مومنان گوشزد کند که این شیوه‌ای پسندیده‌ای است که می‌بایست از سوی مومنان الگوبرداری و عمل شود. خداوند در آیاتی از جمله ۱۰۳ سوره انبیاء گزارشی از استقبال بهشتیان ارائه می‌دهد که جالب و آموزنده است. خداوند در این آیه می‌فرماید که فرشتگان به هنگام ورود بهشتیان به بهشت، به پیشـــواز آنان آمده، ورود آنان را به بهشـــت و نعمتهای بی‌پایان آن خوش آمد می‌گویند و فرا رســـیدن روز موعود را به آنان مژده می‌دهند: «تتلاقهم الملائکه هذا یومکم الذی کنتم توعدون». (انبیا، آیه ۱۰۳ و نیز مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۰۳؛ نثر طوبی، ج ۲، ص ۶۰۴.) البته برخی از روایات این آیه را در شأن امیرمومنان، علی(ع) و شیعیان وی دانســـته‌اند. (الامالی، ص ۶۵۷؛ فضائل الشیعه، ص ۱۶؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸.) ولی نباید شـــک کرد که براســـاس آموزه‌های قرآنی و روایی همه کســـانی که وارد بهشت می‌شوند، از شـــیعیان آن حضرت(ع) هستند، چرا که ولایت آن حضرت(ع) باطن ولایت و نبوت همه پیامبران است. بنابراین می‌توان گفت که کسی جز یاران و شیعیان آن حضرت(ع) وارد بهشت نخواهند شد؛ از این‌رو آن حضرت(ع) را تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ نامیده‌اند؛ چرا که آن حضرت همان میزان روز قیامت اســـت که هر کسی به ایشان که معیار حق است سنجیده می‌شود.

به هر حال، از اموری که قرآن درباره رستاخیز و بهشت گزارش می‌کند، پیشـــوازی و استقبال از بهشتیان از سوی فرشتگان الهی اســـت. چنین شیوه‌ای چنان پسندیده است که در روز قیامت نیز بدان عمل می‌شود. براین اساس می‌بایست هر مومنی این‌گونه باشد و این چنین عمل کند.

انواع نگاه‌ها به صدقه

هادی چیت‌ساز

افراد در دادن صدقـــه و انفاقات مالی، دارای چند نگاه و نیت هستند:

نوع اول تاجرانه اســـت. عده‌ای که از پرداخت صدقه، چشم به برکتی دوخته‌اند که از پَسِ صدقه در مالشان حاصل می‌شود. یکی می‌دهند، تا دوتا به آنها برگردد.

نوع دوم، هوشمندانه و از سر ترس است. کسانی که در پرداخت صدقـــه، هدف دفع ضرر احتمالی دارند. پرداخت این صدقه وقتی جدی می‌شود که احتمال ضرر محسوستر شود. مصداق شایع آن، سفر و رانندگی در جاده است که تاکنون برای بسیاری از نزدیکان و آشنایان اتفاقات خطرناکی رقم زده و شاید برای ما هم...

نوع سوم، احساسی است، که فوران حسِ ترحمِ آدمی ، انگیزه‌ای برای پرداخت صدقه می‌شود. مثلا پس از صرف غذا در گرانترین رســـتوران و پرداخت مبالغ ســـنگین برای یک وعده غذا، در راه برگشـــت، اگر فقیری دیده شود، به شرط آنکه رنگ رخسارش از شـــدت گرسنگی کامل زرد شده باشد، شیشه ماشین به اندازه ۵ سانت پائین می‌آید و هزار تومان به او داده می‌شود تا بتواند امشب یک قرص نان خالی بخورد.

نوع چهارم، ریاکارانه است. صدقه‌ای است که برای ابراز قدرت و ثروت هزینه می‌شود. برخی برای مانور قدرت در بین قشر فقیری که وی را می‌شناســـند، به صدقه دادن رو می‌آورد تا بلکه شأن او را از آنچه هســـت، پله‌ای بالاتر گمان کنند. البته این صدقه حتی خالی از ثواب است.

اما نوع پنجم، نگاه شریکانه است. کسانی هستند که نه دنبال برکت مال و دفع ضرر احتمالی هســـتند و نه فوران حس ترحم و هزینـــه برای قدرت، بلکه از این رو که تنهاخوری را شایســـته نمی‌دانند، بر خود وظیفه و واجب کردند که در پی هر لقمه‌ای که می‌خورند، با دیگری شریک باشند. باورشان این است: «تا زمانی که گرسنه‌ای وجود دارد، سیر خوردن حرام است.» چون خدای رحمان حکم کرده: «وفی اموالهم حق للسائل و المحروم»(ذاریات آیه ۱۹) و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود! خوشا به سعادتشان.

نفس و روح انسانی؛ حقیقتی واحد

اصطـــلاح نفس در عربی و روان در فارســـی و همچنین اصطلاح روح انسانی در عربی و جان در فارســـی بـــا اینکه در ظاهـــر تفـــاوت دارند، ولی در واقع بیانگـــر یک حقیقت اســـت؛ زیـــرا این تفـــاوت در نامگذاری به تفاوت در اعتبار بازمی‌گردد.

پس در آدمی یک حقیقت وجود دارد که گاه از آن به روان و جان در فارســـی و یا نفس و روح در عربی تعبیر می‌شود.

وقتی گفته می‌شـــود: مَن عرفَ نفسه فقد عرفَ ربّه؛ هر کســـی نفس (روان) خودش را شـــناخت پروردگار خودش را شـــناخت(بحارالأنوار، ج۲، ص۳۲)، مـــراد از نفس، همان روحی است که خداوند در آیه ۲۹ ســـوره حجرات درباره‌اش فرموده است: وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُوحِـــی؛ و در آن کالبد آدم از روح خود دمیدم.

همیـــن روح و نفـــس در حقیقت یکتا و یگانه هســـتند و تفاوت تنها در اعتبارمراتب است. از سوی دیگر، در همین نفـــس و روح آدمـــی، فطرت انســـانی نهادینه شده و روح و نفس انسانی مفطور به فطرت الهی اســـت کـــه در مرتبه‌ای از آن بـــه عنـــوان قلـــب یاد می‌شود.

همین نفس و روح است که خداوند هر شب توفی می‌کند و به تمام می‌گیرد و سپس برخی را نگه می‌دارد و برخی دیگر را بازمی‌گرداند تا در کالبدش قرار گیرد.(زمر، آیه ۴۲)

شاهد بر اینکه روح و نفس، مجرد اســـت آیه ۱۵۴ سوره بقره و ۱۶۴ ســـوره آل عمران است؛ زیرا این زنده بودن روح شـــهید اختصاصی به او ندارد بلکه هر انسانی این‌گونه است. شهید پس از شهادت، حقیقتی «موجود حـــیٌّ مرزوق عندالله مرتزق برزق» اســـت. این پنج خصیصه روح و نفس نشـــان می‌دهد که روح امری مجرد و غیرمادی است.

هر کســـی که بهتر نفـــس خودش را بشناســـد و ویژگی‌های فردی و شخصی نفس خویش را به دست آورد، به همان میزان بهتر می‌تواند پروردگار خود را که دارد او را ربوبیت می‌کند بشناسد.

در آیات ۱۲ و ۱۳ ســـوره مزمل و نیز ۲۵ ســـوره نوح و نیز ۹۹ و ۱۰۰ سوره مومنون، این معنا برای کافران و همگان نیز اثبات می‌شود که آنان نیز زنده‌هایی پس از مرگ هستند که گرفتـــار عذابنـــد و حتی پیامبر(ص) با کافران قریش، وقتی جنازه‌هایشان را در چاه بدر ریخت، ســـخن گفت و به معترضان نیـــز فرمود: ما أنت بأسمع منهم؛ این‌چنین نیست که شـــما ایـــن حرف‌های مرا بهتر از آنها بشنوید، بلکه آنها کاملاً دارند می‌شـــنوند، ولی قدرت ســـخن گفتن ندارند. (تصحیح‌الاعتقاد، ص۹۲)

شاهد دیگر آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر اســـت که خداوند به مـــرده خطـــاب می‌کند و می‌فرمایـــد: یَا أَیَّتُهَـــا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّـــةُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّـــةً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِـــی جَنَّتِی؛ ای نفس مطمئن به سوی خداوند در حالت راضیه مرضیه بازگرد، پـــس در بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو!

هر کســـی که بهتر نفس خودش را بشناسد و ویژگی‌های فردی و شخصی نفس خویش را بـــه دســـت آورد، به همان میزان بهتر می‌تواند پروردگار خود را کـــه دارد او را ربوبیت می‌کند بشناسد ؛ زیرا هر نفسی روزنه‌ای به سوی رب العالمین اســـت؛ پس اگر ایـــن نفس، کاملتر باشد و شناخت فرد نیز به همان میزان کامل باشـــد، بـــه همان میزان نیـــز ارتباط با پروردگاری خواهد داشـــت که کاملتر اســـت؛ زیرا روزنه و دریچـــه او کاملتر و بزرگتر است و نمایی بزرگتر و کاملتر در اختیار عارف و بیننده قرار می‌دهد. از همین رو گفته شده است: أعرفکم بنفسه أعرفکم بربّه؛ هر کســـی بهتر خودش را شـــناخت بهتر پروردگارش را می‌شناســـد (جامع‌الأخبار، ص۴)؛ زیرا آن نفس شـــخص به همان میزان روزنه‌ای بزرگتر برای مقام ربوبیت خدایی است که این شـــخص از آن روزنه با آن ارتباط دارد.

از آنجا که نفس پیامبر(ص) کاملتریـــن مرتبـــه را به خود اختصاص داده اســـت، نفس پیامبـــر(ص) روزنـــه‌ای کامل به ســـمت خداوندی است که رب العالمین اســـت. از همین رو ایشـــان رحمـــة للعالمین می‌شوند.

(انبیاء، آیه ۱۰۷)

چراغ راه

همواره در خدمت مادران باشید!

قالت فاطمه(س): «الزم رجلها، فان الجنه تحت اقدامها، والزم رجلها فثم الجنه»

حضرت فاطمه(س) فرمود: همیشه در خدمت مادر و پایبند او باش! چون بهشت زیر پای مادران است، و نتیجه آن نعمت‌های بهشتی خواهد بود. [1]

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص۴۶۲

حکایت خوبان

وجه تسمیه زهراء و سِرّ فاطمه(س)

از امام باقر(ع) سؤال شد: به چه مناسبت حضرت فاطمه(س)؛ زهراء نامیده شـــده است؟ حضرت فرمود: به این سبب که خدای متعال آن بزرگوار را از نور عظمت خود آفرید، و چون آن نور بدرخشید، آسمان‌ها و زمین را روشن کرده و چشم‌های فرشتگان از پرتواش پوشیده شد، و فرشتگان همه برای خداوند به سجده رفتند و گفتند: الهی؛ ای خداوند ما! این نور چیست؟

خداوند به آنها وحی فرمود: که این نوری از نور من است که آن را در آسمان خداوندیم قرار داده‌ام و آن را از عظمت خویش آفریده‌ام و آن را از صلب پیغمبری از پیغمبرانم خارج خواهم ســـاخت، پیغمبری که او را بر همه پیامبران برتری می‌بخشم، و از این نور امامانی را خارج می‌ســـازم که به فرمان من قیام می‌کنند و مردم را به ســـوی حق و حقیقت راهنمایی و هدایت می‌نمایند، و من بعد از پایان یافتن دوران وحی، آنها را خلفاء و جانشینان خود در روی زمین قرار خواهم داد.[1]

۱- کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۱

پرسش و پاسخ

الگوهای کفر و ایمان در محیط‌های متضاد

پرسش:

از منظر قرآن کریم الگوهای زن کفر و ایمان چه ویژگی‌های متمایزی داشته‌اند که خدای متعال آنها را به عنوان نمونه و ضرب‌المثل برای اهل کفر و ایمان نام می‌برد؟

پاسخ:

خدای متعال در ســـوره تحریم آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ چهار زن را به عنوان نمونه و الگو معرفی می‌کند. دو نفر از آنها در آیه ۱۰ به عنوان همسر نوح و لوط (علیهماالسلام) و دو فرد دیگر در آیه ۱۱ و ۱۲ به عنوان همسر فرعون و دختر پیامبر می‌باشند. همسران حضرت نوح(ع) و حضرت لوط(ع) به دلیل خیانت به عنوان الگوی کفر معرفی شده‌اند: «خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همســـر لوط را مثال زده اســـت که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شـــد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان در نقطه مقابل خداوند متعال برای کسانی که ایمان آورده‌اند به همسر فرعون و مریم دختر عمران مثال زده است. آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشـــت خانه‌ای بســـاز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ســـتمگر رهایی بخش. و (خداوند به) مریم دختر عمران (نیز مثال زده اســـت) زنی که دامن خویش را (از گناه) حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم (تا عیسی در دامان او متولد شد) و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت‌پیشگان بود.

از مجموعه این آیات و شرایط حاکم بر آن می‌توان چنین نتیجه گرفت که محیط‌های اجتماعی افراد برای تربیت دینی هیچگاه مطلق و صددرصد نیست و انســـان با انتخاب و اراده خود به عنوان عامل تعیین‌کننده می‌تواند برخلاف محیط و شرایط اجتماعی حرکت کند. بنابراین همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است. بلکه این عملکرد هر انسانی اســـت که آگاهانه و باراده خود آن را انتخاب می‌کند و به دنبال آن سعادت یا شقاوت برای او رقم می‌خورد.

نکات کلیدی

۱- زن می‌تواند الگوی فساد یا صلاح، در طول تاریخ باشد.

۲- زن در عقیـــده و عمل آزاد اســـت. وابســـتگی خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی او را مجبور نمی‌کند.

۳- جریان کفر و نفاق، حتی در خانه انبیا نفوذ می‌کند.

۴- بندگی و عبادت، زمانی ارزش دارد که همراه با عمل صالح باشد.

۵- در نظام خانوادگی دینی، سرپرستی و مدیریت با مرد است.

۶- وابستگان فاسد، ضربه‌ای به عصمت و عدالت رهبران آسمانی نمی‌زنند.

۷- خیانت به مکتب، انســـان را به جایی می‌رســـاند که حتی شفاعت انبیا سودی ندارد.

۸- جبر محیط نمی‌تواند انسان را به سوی خود سوق دهد و انسان می‌تواند بر خلاف ارزش‌های محیطی خود حرکت کند.

انواع خانواده‌ها در قرآن

۱- زن و شوهری که همفکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهماالسلام)

۲- زن و شوهری که در خباثت همفکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبت یدا ابی‌لهب... و امرأته حمالة الحطب»

۳- خانواده‌هایی که مرد خوب، اما زن بد است. (زن لوط و نوح)

۴- خانواده‌هایی که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

رمز موفقیت سالک اصلاح نفس است

(بدان ای ســـالک راه حق!) آنچه که به ســـر انسان می‌آید، از خیر و شـــر، از خود آدم است؛ آنچه که انســـان را به مراتب عالی انسانیت می‌رســـاند کوشش خود انســـان و آنچه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می‌کشـــد، خود انســـان و اعمال خود انسان است. این انسان اســـت که خدای تبارک و تعالی به طوری خلق(اش) فرموده است که راه راست و کج را می‌تواند انتخاب کند و تمام انبیا از صدر عالم تا آخر بـــرای این آمده‌اند که این آدم را از آن راه کج و راه‌های باطل هدایت کنند به صراط مستقیم انسانیت، که یک سرش اینجاست و سر دیگرش عندالله (نزد خدا) است. ما خودمان را اگر توانستیم اصلاح کنیم، کنترل کنیم و تربیت کنیـــم، خودمان را، مراقبت کنیم از خودمان، در همه امور موفق خواهیم شد.[1]

۱- صحیفه امام، ج۱۵، ص۶۹

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir